

منازعات گفتمانی در غزلیات حافظ مبتنی بر نظریه گفتمان لاکلا و موف

میترا داودی*

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱۳

محمد جواد حجازی**

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱/۲۸

سیدعلی اصغر سلطانی***

چکیده

مناقشات بر سر دین‌داری یا دین‌گریزی حافظ از دیرباز ادامه داشته است. مسأله در این مقاله این است که نظم گفتمانی موجود در دیوان غزلیات حافظ شناسایی گردد، و مشخص شود که در این نظم گفتمانی کدام گفتمان‌ها خودی و برجسته‌سازی شده‌اند و کدام گفتمان‌ها غیر خودی و به حاشیه رانده شده‌اند. بدین صورت می‌توان با روشی داده بنیاد و عینی از رویکرد حافظ نسبت به دین درک بهتری به دست آورد. مبنای نظری در پژوهش، نظریه گفتمان لاکلا و موف است و روش پژوهش مبتنی بر مدل نشانه‌شناسی گفتمانی سلطانی (۱۳۹۳) است. بر این اساس مشخص گردید که نظم گفتمانی موجود در دیوان حافظ شامل گفتمان‌های حکومتی، دینی، تصوف و طریقت رندی حافظ است. گفتمان رندی، گفتمان برجسته‌سازی شده و خودی و سه گفتمان دین‌محور دیگر گفتمان‌های حاشیه‌رانی شده و غیر خودی هستند. همراستایی گفتمان رندی حافظ با انس و عشق او به قرآن گویای عدم تقابل این گفتمان با ارزش‌های حقیقی دینی است. دال مرکزی در گفتمان رندی دال ریاستیزی است که در تقابل و تنازع و با ریاکاری در گفتمان‌های دین‌محور است.

کلیدواژگان: حافظ، گفتمان لاکلا و موف، نشانه‌شناسی گفتمانی، برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی.

davoodi.mitra@yahoo.com

hejazi_mj@yahoo.com

aaaultani@yahoo.com

* دانشجوی دکترا زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم.

** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد قم.

*** عضو هیأت علمی دانشگاه باقر العلوم (ع).

نویسنده مسئول: محمد جواد حجازی

مقدمه

وجود پژوهش‌های متعدد در باب شعر و اندیشه‌های *حافظ* تبیینی بر اهمیت دیدگاه‌های دینی و عرفانی این شاعر تأثیرگذار است. مقوله‌های دینی و عرفانی در شعر *حافظ* از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این مقاله هدف این است که با رویکردی زبان‌شناختی و تحلیل گفتمانی، به دیوان *حافظ* به مثابه عرصه منازعات گفتمانی نگاه شود. بدین وسیله با تحلیل نظام گفتمانی موجود در دیوان *حافظ*، مبتنی بر داده‌های قابل رد یا اثبات در شعر او، بتوان بازنمایی عینی‌تری از رویکرد *حافظ* نسبت به مفاهیم دینی ارائه نمود. مسائل مطرح در این مقاله عبارت‌اند از اول: دستیابی به نظم گفتمانی موجود در دیوان غزلیات *حافظ* و شناسایی گفتمان‌های حاضر در دیوان او؛ و دوم: مشخص نمودن جایگاه گفتمان دینی در این نظم گفتمانی، و اینکه آیا گفتمان دینی، گفتمانی برجسته‌سازی شده و خودی است یا گفتمانی حاشیه‌رانی شده و غیر خودی؟ این پژوهش تحقیقی نظری، از نوع توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه‌ای است. مبنای نظری در این پژوهش، نظریه گفتمان لاکلا و موف است. این نظریه هم برای تحلیل‌های کلان اجتماعی و هم برای تحلیل نظام‌های نشانه‌ای مناسب است، اما به دلیل انتزاعی بودن بیش‌تر نظریه‌ای اجتماعی است و فاقد ابزارهای مناسب برای تحلیل‌های خرد زبانی است. در مقاله حاضر روش تحقیق بر مبنای مدل نشانه‌شناسی گفتمانی است که *سلطانی* (۱۳۹۳) آن را در مقاله‌ای ارائه نموده است. این مدل دارای ابزارهای کاربردی برای تحلیل‌های خرد زبانی است.

سؤالات پژوهش عبارت‌اند از:

- نظم گفتمانی در دیوان *حافظ* شامل کدام گفتمان‌هاست؟
- در این نظم گفتمانی کدام گفتمان برجسته‌سازی شده و کدام حاشیه‌رانی شده است؟

پیشینه پژوهش

در بسیاری از پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه‌های مختلف در شعر *حافظ*، مقوله‌های مرتبط با دین و عرفان و نیز رویکرد *حافظ* به دین، مورد واکاوی قرار گرفته‌اند.

خرمشاهی (۱۳۷۳) در کتاب «حافظ نامه» با استناد به متون عرفانی، شرح عرفانی غزل‌ها را ارائه می‌کند. وی در این کتاب *حافظ* را مسلمانی پاک اعتقاد می‌داند که طنز او درباره مقدسات حاکی از این است که او درد دین دارد (خرمشاهی، ۱۳۷۳: شش). برزگر خالقی (۱۳۹۶) در کتاب «شاخه نبات حافظ»، او را معتقد به تمام اعتقادات اصلی اسلامی می‌داند، اعتقاداتی از مبدأ و معاد گرفته تا وجود عالم غیب از جمله عهد الست و عالم زر که منشأ قرآنی دارد و اعمال دینی مانند نماز و روزه و زکات و حج (برزگر خالقی، ۱۳۹۶: سیزده). حاصل سخن وی این است که انتقاد *حافظ* از دین، فرع بر اعتقاد اوست (همان: چهارده). احمدعلی رجایی بخاری (۱۳۹۰) در کتاب «فرهنگ اشعار حافظ»، به شرح اصطلاحات صوفیانه در شعر *حافظ* پرداخته است. وی اظهار داشته که *حافظ* این اصلاحات را در جهت عکس معمول به کار می‌برده و از کلماتی که مفهوم مخالف دارند، منظور خود را برآورده می‌کرده است (رجایی بخاری، ۱۳۹۰: ۱۸). رجایی بخاری اظهار می‌دارد که طنز و طعنه‌های *حافظ* عکس‌العمل شاعر به تباهی و بی‌اعتباری تصوف است (همان). خرمشاهی (۱۳۸۴) در کتاب دیگری به نام «ذهن و زبان حافظ» در یکی از مقالات کتاب به نام «میل حافظ به گناه» مسأله گناهکاری *حافظ* را بحث می‌کند و می‌گوید *حافظ* بی‌آنکه اهل دنیا باشد خوشی‌های دنیا را مغتنم شمرده است (خرمشاهی، ۱۳۸۴: ۱۵۵). وی *حافظ* را اهل رعایت اصول و درون می‌دانسته نه قشر و ظاهر دیانت (همان). پورنامداریان (۱۳۸۲) در کتاب «گمشده لب دریا»، شعر *حافظ* را مانند خود انسان طبیعی هم واجد بُعد مادی و هم بُعد عرفانی می‌داند و آن را حادثه ذهنی *حافظ* در مقام انسان ایستاده در برزخ میان فرشته و حیوان می‌داند، که گاه به این سو و گاه به آن سو نوسان می‌کند (پورنامداریان، ۱۳۸۲، مقدمه: ۲).

باقری خلیلی و قهارپور گنابی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای به بررسی تجربه دینی *حافظ* بر اساس نظریه گلاک و استارک پرداخته‌اند، و *حافظ* را صاحب تجربه‌های دینی و شناخت شهودی مبتنی بر شیوه عاشقانه دانسته‌اند (باقری خلیلی و قهارپور گنابی، ۱۳۹۲). مظاهری (۱۳۸۴) در مقاله‌ای به بررسی قلمرو و هنر دینی در عرصه کلام *حافظ* پرداخته است، و در پی این بوده است که مقوله دین چگونه خلوت فطرت *حافظ* را پیموده و در جلوت کلام هنرمندانه او نشسته است (مظاهری، ۱۳۸۴). فیض‌الاسلام و رشنو (۱۳۹۰) در

مقاله‌ای به بررسی تطبیقی قصیده خمربه الهی/بن‌فارض و اشعار حافظ پرداخته‌اند، و معتقدند که شراب در اشعار هر دو شاعر، شراب روحانی و همان شراب ازلی است که ساقی‌اش معشوق و جامش، جان عاشق است؛ و زایل‌کننده عقل نیست بلکه گشاینده باب کرامات و علوم است (فیض‌الاسلام و رشنو، ۱۳۹۱). /اکرمی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای پیوند شعر حافظ و کلام غیبی قرآن را بررسی کرده است؛ و این پیوستگی را نه تنها در پیوندهای لفظی و معنایی، بلکه در اسلوب بیانی و ساختار کلامی نیز قابل ملاحظه می‌داند (اکرمی، ۱۳۸۴).

مالمیر (۱۳۹۰) در مقاله‌ای چند بیت شبهه‌انگیز حافظ را بررسی کرده است. وی معتقد است که دانش معانی روشی برای بیان غیر مستقیم و خلاف ظاهر است که برای حافظ جاذبه داشته است؛ و برای شناخت شعر حافظ باید شگردهای بیان او را فهمید و از همان روش‌ها استفاده کرد (مالمیر، ۱۳۹۰).

رحمدل (۱۳۸۲) در مقاله‌ای به بحث پیرامون زیبایی‌شناسی دینی در شعر حافظ پرداخته است. او مرکز ثقل زیبایی‌شناسی دینی حافظ را عشق دانسته است. در این مقاله برای اثبات موارد مطرح‌شده، از آیات و روایات به صورت شواهد امثال استفاده شده است (رحمدل، ۱۳۸۲).

جعفری و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تناقض‌های بیناگتمانی در شعر حافظ را تحلیل کرده‌اند؛ از جمله تناقض میان گفتمان انتقادی-اجتماعی و گفتمان کلامی و نیز تناقض میان گفتمان عرفانی و گفتمان دینی-اخلاقی را بررسی کرده‌اند (جعفری و همکاران، ۱۳۹۸).

در آثار نگاشته شده، مقوله دین و عرفان در شعر حافظ یا به صورت نظریات کلی و تحلیل‌های غیر داده‌بنیاد مطرح گردیده‌اند؛ و یا اگر هم بر اساس نظریه‌های نوین و پژوهش‌محور انجام شده باشند، هر کدام تنها مقوله‌ای محدود در شعر حافظ را مورد بررسی قرار داده‌اند. در مقاله حاضر مقوله کلی مفاهیم دینی در شعر حافظ با رویکردی زبان‌شناختی و تحلیل گفتمانی مورد بررسی قرار گرفته است. با بررسی و شناخت مناظرات گفتمانی در دیوان حافظ می‌توان به جایگاه گفتمان دینی در غزلیات حافظ و رویکرد او نسبت به دین پی برد.

چهارچوب نظری

مبنای نظری در این پژوهش نظریه گفتمان لاکلا و موف است. بر اساس این نظریه می‌توان با استفاده از ابزارهای تحلیل گفتمان هر پدیده اجتماعی را تحلیل کرد (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷). ایده کلی این نظریه این است که معانی برای همیشه تثبیت نمی‌شوند و کشمکش‌های اجتماعی بر سر تعریف معانی و هویت همیشه ادامه دارد، و وظیفه تحلیلگران گفتمان نشان دادن جریان کشمکش‌ها بر سر تثبیت معنا در تمامی سطوح اجتماعی است (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۴). نظریه لاکلا و موف در کتاب «هژمونی و راهبرد سیاسی» شکل گرفت (لاکلا و موف، ۱۹۸۵).

از نظر لاکلا و موف هر پدیده‌ای برای معنادار شدن باید گفتمانی باشد، و هیچ چیز به خودی دارای هویت نیست و هویت خود را از گفتمانی که در آن قرار دارد، کسب می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۸). از نظر لاکلا و موف خلق معنا شامل تثبیت معناست، اما تثبیت معنای نشانه‌ها محتمل و مشروط است (همان: ۷۵). اما اینکه معنای نشانه‌ها گاه کاملاً رایج می‌شوند و طبیعی جلوه می‌کنند، در نظریه گفتمان به واسطه عمل مفصل‌بندی صورت می‌گیرد (همان). از نظر اسمیت نظام زبانی در واقع واقعیت‌ها را مفصل‌بندی می‌کند (اسمیت، ۱۹۹۸، ۸۵). در عمل مفصل‌بندی یک نقطه مرکزی وجود دارد که نشانه ممتازی است که نشانه‌های دیگر حول آن نظم پیدا می‌کنند و به هم مفصل‌بندی می‌شوند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۷).

یک گفتمان نیز از طریق تثبیت نسبی معنا حول این گره‌گاه‌های خاص شکل می‌گیرد (لاکلا و موف، ۱۹۸۵: ۱۱۲). در عمل مفصل‌بندی رابطه‌ای میان مؤلفه‌ها تثبیت می‌شود، به نحوی که در این رابطه هویت آن‌ها دستخوش تغییر می‌شود و آن کلیت ساختاریافته ناشی از عمل مفصل‌بندی، گفتمان خوانده می‌شود (همان). بدین ترتیب گفتمان نوعی تثبیت معنا در شبکه‌ای از روابط است. اما ساختار یک گفتمان به طور دائم تثبیت شده نیست و می‌تواند با معانی بالقوه در مفصل‌بندی‌های دیگر به چالش کشیده شود و دستخوش تحول گردد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۶۱).

لاکلا و موف انعطاف‌پذیری رابطه دال و مدلول در پسا ساختگرایی را به مفهوم هژمونی پیوند می‌دهند و می‌گویند که اگر معنای خاص یک دال در اجتماع مورد اجماع

واقع شود آن دال هژمونیک شده و با هژمونیک شدن دال‌های یک گفتمان کل آن گفتمان نیز هژمونیک می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۴: ۸۳). در واقع هژمونی به کمک تثبیت معنا حاصل می‌شود، و بستگی و انجماد ظاهری یک حوزه گفتمانی حاصل راهکارهایی است که برای کسب هژمونی طراحی شده‌اند (سعید و زاک، ۱۹۹۸: ۲۶۱، ۲۶۲).

تنازع و تخاصم مفاهیم مهم در این نظریه هستند که از خصلت امکانی و موقتی بودن گفتمان‌ها ناشی می‌شوند. هر گفتمان در تضاد با گفتمان‌های دیگر سعی دارد واقعیت را به گونه‌ای دیگر تعریف کند (لاکلا، ۱۹۹۳: ۲۸۲).

دو مفهوم برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی هم با مفهوم تخاصم ارتباط دارند. در منازعات گفتمانی هر گفتمان با برجسته کردن نقاط قوت خود و نقاط ضعف رقیب، و یا به حاشیه راندن نقاط ضعف خود و نقاط قوت رقیب سعی در کشیدن هاله‌ای از قدرت به اطراف خود دارد، و در واقع برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی ساز و کاری برای استقرار قدرت و دوام هژمونیک یک گفتمان است (مقدمی، ۱۳۹۰: ۱۰۴). ابزارهایی مانند شیوه‌های نامگذاری و انتخاب واژگان برای بازنمایی گروه‌های خودی و غیر خودی در این ساز و کار به کار می‌روند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۲۷). فرایند برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی باعث قطبی شدن متون بین دو قطب مثبت یا «ما» و منفی یا «آن‌ها» می‌شود (همان: ۱۱۴). نظریه گفتمان قابلیت تبیین بالایی را دارا است، اما برای تحلیل‌های خرد زبانی باید با روش‌های مناسب دیگری همراه شود.

روش تحلیل و پیکره پژوهش

روش تحلیل در این مقاله، روش سه مرحله‌ای نشانه‌شناسی گفتمانی سلطانی (۱۳۹۳) است، که بر مبنای نظریه لاکلا و موف ارائه نموده است. اول تحلیل متنی است، که سطح نشانه‌شناسی دال‌های کلیدی است. این سطح عینی و مبتنی بر داده‌های درون متن است. سطح دوم تحلیل بینامتنی است، که در آن دریافت‌های سطح اول در فضای کلی‌تری در مقایسه با سایر آثار معاصر با اثر مورد مطالعه قرار می‌گیرد. سطح سوم تحلیل بافتی است، که در آن برای تبیین یافته‌های دو مرحله قبل باید رابطه اثر با فضای تحلیل اجتماعی کلی‌تری که اثر بر ساخته آن است مشخص شود. باید دید اثر به چه

مسأله اجتماعی و فرهنگی ای می‌پردازد. با رجوع به بافت خارج از اثر می‌توان به تبیین کلان‌تری از اثر رسید (سلطانی، ۱۳۹۳: ۵۰).

پیکره پژوهش دیوان غزلیات حافظ است. بر اساس نظریه لاکلا و موف که از همه امور برداشتی گفتمانی دارد می‌توان دیوان حافظ را نیز عرصه منازعات گفتمان‌های متفاوت دانست. در تحلیل متنی ابتدا از بین دال‌های مرتبط با حوزه‌های دین و عرفان در شعر حافظ، تعدادی برای بررسی انتخاب شده‌اند. دال‌های شناسا یا کلیدی می‌توانند شخصیت‌ها، اشیا، مکان‌ها و یا مفاهیم نمادین باشند. هر کدام از دال‌های شناسا نماینده گفتمانی در متن هستند، در نتیجه می‌توانند نماینده گفتمانی در جامعه نیز باشند (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۱۸).

دال‌های کلیدی هویت خود را در شبکه مفصل‌بندی شده‌ای از معانی موجود در گفتمان‌ها کسب می‌کنند. در سطح تحلیل متنی ابتدا نشانه‌شناسی دال‌های کلیدی انجام می‌گیرد. برای این کار تمام دال‌های ارزشی که معنای ضمنی یا مدلول‌هایی را به دال‌های کلیدی منتسب می‌کنند، بررسی می‌شوند. این مدلول‌ها، هویت دال‌های کلیدی را به وجود می‌آورند. هویت منتسب به دال‌های کلیدی در نمودارهای مفصل‌بندی نمایش داده می‌شوند. دال‌های ارزشی می‌توانند گفته‌ها، کنش‌ها، شخصیت‌ها، مکان و یا هر چیزی که معنایی ضمنی را به دال‌های شناسا نسبت می‌دهد، باشند (سلطانی، ۱۳۹۳: ۵۳). در این پژوهش‌های دال‌های ارزشی تمام بیت‌هایی هستند که دال‌های کلیدی در آن‌ها به کار رفته‌اند. در مقاله به دلیل عدم امکان ارائه تمام دال‌های ارزشی، تنها به چند نمونه اکتفا می‌شود. اما نمودارهای مفصل‌بندی و هویتی مربوط به دال‌های کلیدی، تمام مدلول‌های منتسب به دال‌های کلیدی را نمایش می‌دهند. دال‌های کلیدی هر کدام نماینده یک گفتمان هستند. با در کنار هم قرار دادن هویت‌های همسان دال‌های نماینده هر گفتمان، می‌توان به هویت‌های گفتمانی رسید (سلطانی، ۱۳۹۳: ۵۲). بنابراین بعد از بدست آوردن نمودارهای مفصل‌بندی هویت دال‌های کلیدی نوبت به یافتن نظم‌های گفتمانی و پیدا کردن گفتمان‌های متخاصم می‌رسد. سپس با در کنار هم قرار دادن هویت‌های انفرادی می‌توان مؤلفه‌ها و شاخص‌های گفتمان‌ها را مشخص نمود. سطح تحلیل بینامتنی پس از این مراحل انجام می‌گیرد، که در آن مضامین یافت شده،

با آثار سایر شعرای هم‌عصر *حافظ* مقایسه می‌گردد. در سطح تحلیل بافتی نیز نگاهی به بافت کلی جامعه و دوران *حافظ* انداخته می‌شود، تا ارتباط میان درونمایه‌های گفتمان‌های حاضر در دیوان *حافظ* و دوران سروده شدن این اشعار روشن شود، و تبیینی از این یافته‌ها به دست آید.

تحلیل متنی

دال‌های کلیدی منتخب در این سطح عبارت‌اند از شیخ، رند، قاضی، شحنه، خرجه، مسجد، خانقاه، دیر مغان و قرآن. در این قسمت ابتدا نمودارهای مفصل‌بندی دال‌های کلیدی ارائه می‌شوند. این نمودارها، از مدلول‌های استنتاج شده از تمام بیت‌ها یا دال‌های ارزشی مربوط به دال‌های مرکزی حاصل شده‌اند؛ و مبین هویت این دال‌های کلیدی در شعر و اندیشه *حافظ* هستند. پس از ارائه نمودارهای هویتی، نظم گفتمانی در دیوان *حافظ* که دال‌های شناسا نمایندگان آن گفتمان‌ها هستند، مشخص می‌گردد. نمونه‌های ذکر شده از دال‌های ارزشی با ذکر شماره مربوط به غزل (شماره اول) و بیت (شماره دوم) ارائه شده‌اند.

بازنمایی هویت منتسب به «شیخ»

یکی از شخصیت‌های نمادین موجود در شعر *حافظ* شیخ است. شیخ به معنای عالم دینی است (انوری، ۱۳۸۲: ۱۴۴۴). شیخ نمادی از جریان دین و شریعت در شعر *حافظ* است. شیخ باید دین‌مدار و الگویی برای اهل شریعت باشد اما مدلول‌های منتسب شده به شیخ در دیوان *حافظ* بسیار منفی هستند. شیخ در شعر *حافظ* شخصیتی طرد شده است که بارها مورد استهزای خواجه واقع شده است. نمودار مفصل‌بندی زیر، که از تمامی دال‌های ارزشی مربوط به شیخ به دست آمده است، نشان دهنده هویت شیخ در شعر و اندیشه *حافظ* است.

در ذیل تنها به ذکر چند نمونه از دال‌های ارزشی اکتفا شده است.

مدلول‌ها	دال‌های ارزشی
تزویر و ریای شیخ/ریاکاری همگانی	۱- می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب

	چون نیک بنگری همه تزویر می کنند (۲۰۰/۱۰)
دین‌نمایی فریبکارانه / ریاکاری و دگرفریبی / مسلک شیخ بیراهه‌ای برای حافظ	۲- ز رهم میفکن ای شیخ به دانه‌های تسبیح که چو مرغ زیرک افتد، نفتد به هیچ دامی (۴۶۸/۶)
دوری از عشق و معرفت / اهل حقیقی راه خدا نبودن / نشانی از عشق خدا نداشتن	۳- نشان اهل خدا عاشقی است با خود دار که در مشایخ شهر این نشان نمی‌بینم (۳۵۸/۳)

ویژگی‌های هویتی شیخ به عنوان یک دال مرکزی را، که از تمام دال‌های ارزشی
مربوطه استنتاج شده‌اند، می‌توان در نمودار زیر مفصل‌بندی کرد:



نمودار ۱: مفصل‌بندی دال‌های منتسب به دال مرکزی «شیخ»

بازنمایی هویت منتسب به «رند»

یکی از شخصیت‌های نمادین مهم در شعر حافظ «رند» است. رند در لغت به معنی بی‌توجه به اصول اخلاقی و لاپالایی است (انوری، ۱۳۸۱: ۱۱۴۹). در دیوان حافظ حدود شصت بیت یا دال ارزشی وجود دارد که مدلول‌هایی را به این شخصیت نمادین منتسب کرده که همگی بسیار مثبت هستند. رند در شعر حافظ شخصیتی پیچیده و متناقض‌نما است. از یک سو میخواره و مستی است که سودای ننگ و نام ندارد و از یک سو در حال

عرفانی خود از رازهای درون پرده هستی آگاهی می‌یابد. رند همان من شعری حافظ است، و در دال‌های ارزشی متعددی با حافظ یکی است. در ذیل تنها به چند مثال از دال‌های ارزشی اکتفا می‌شود، اما نمودار مفصل‌بندی از مدلول‌های تقریباً تمام دال‌های ارزشی به دست آمده است.

مدلول‌ها	دال‌های ارزشی
یکی بودن رند و حافظ/ عدم سودای ننگ و نام نزد حافظ رند	۱- نام حافظ رقم نیک پذیرفت ولی پیش زندان رقم سود زیان این همه نیست (۷۴/۹)
برتری مرام فروتنانه رندان به غرور و عجب زاهدان/ رستگاری و بهشتی بودن رند/ رند از نیازمندان درگه حق	۲- زاهد غرور داشت و سلامت نبرد راه رند از سر نیاز به دارالسلام رفت (۸۴/۶)
یکی بودن رند و حافظ/ همپایگی رندی و عاشقی و جمال پرستی/ رندی به مثابه هنری برای پیراستن حافظ	۳- عاشق و رند و نظربازم و می‌گویم فاش تا بدانی که به چندین هنر آراسته ام (۳۱۱/۲)

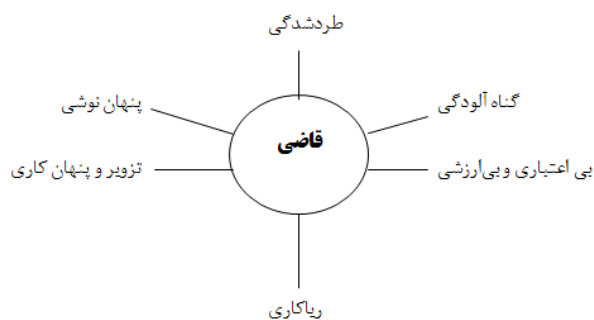


نمودار ۲: مفصل‌بندی دال‌های مرتبط با دال مرکزی «رند»

بازنمایی هویت منتسب به «قاضی»

قاضی دارای یک منصب مهم دینی و حکومتی است، و نمادی از جریان حکومت محسوب می‌شود. قاضی باید متشرع و دارای آبرو و اعتبار اجتماعی باشد. اما در شعر حافظ او نیز ریاکار و گناه‌آلود است.

مدلول‌ها	دال‌های ارزشی
پنهان‌نوشی / ریاکاری / گناه‌آلودگی / همدستی با جریانات دینی در دروغ و تزویر	۱- احوال شیخ و قاضی و شرب‌الیهودشان کردم سوال صبحدم از پیر می‌فروش (۲۸۵/۳)
بی‌اعتباری و بی‌ارزشی قاضی / خوارانگاری قاضی	۲- عاشق از قاضی نترسد می‌بیار بلکه از یرغوی دیوان نیز هم (۳۶۳/۸)



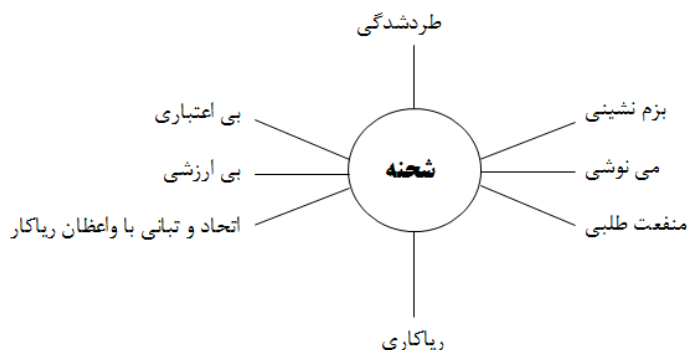
نمودار ۳: مفصل‌بندی دال‌های مرتبط به دال مرکزی «قاضی»

بازنمایی هویت منتسب به «شحنه»

شحنه به معنی حاکم نظامی منطقه‌ای یا داروغه است (انوری، ۱۳۸۲: ۱۳۹۵). شحنه مقامی حکومتی دارای قدرت و نفوذ اجتماعی و نظامی بوده است. وی نمادی از جریان حکومتی قدرتمند است. او نیز در شعر حافظ فردی بی‌اعتبار و طرد شده است. مقام حکومتی که برای منفعت طلبی و تزویر با واعظان ریاکار تبانی کرده است.

مدلول‌ها	دال‌های ارزشی
تبانی با جریانات دینی / منفعت‌طلبی و فریبکاری	۱- واعظ شحنه‌شناس این عظمت گو مفروش زانکه منزلگه سلطان دل مسکین من است

	(۵۲/۶)
بی اعتباری و بی ارزشی شحنه / خوارانگاری شحنه	۲- حدیث حافظ و ساغر که می زند پنهان چه جای محتسب و شحنه، پادشه دانست (۴۷/۸)



نمودار ۴: مفصل بندی دال های مرتبط با دال مرکزی «شحنه»

بازنمایی ویژگی های منتسب به «خرقه»

خرقه به معنی جامه خاص صوفیان است، که با آداب خاص از دست مرشد می پوشند (خدیدو جم، ۱۳۹۳: ۹۳). خرقه در شعر حافظ نیز نمادی از جریان تصوف است. در ۶۱ دال ارزشی یا بیت مربوط به خرقه، می توان متوجه شد که این نماد تصوف در شعر حافظ کاملاً مورد انتقاد و طرد قرار دارد. خواجه بارها از خرقه به عنوان نماد سالوس و ریا یاد کرده، و بارها از خرقه بدرآوردن و سوختن آن سخن گفته است. حافظ خرقه را نمادی برای پنهان سازی کفر می داند و صدها بت را پنهانی در آستین خرقه پنهان می داند.

مدلول ها	دال های ارزشی
خرقه نماد سالوس و ریا / طرد نمادهای ریایی در طریقت و شریعت	۱- دلم ز صومعه بگرفت و خرقه سالوس کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا (۲/۲)
خرقه نماد عدم خلوص / پوششی برای ریا و غش / مستوجب آتش بودن خرقه	۲- نقد صوفی نه همه صافی بی غش باشد ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد (۱۵۹/۱)

خرقه نماد کفر و دروغ / وسیله‌ای برای فریب‌کاری و پنهان‌سازی بی‌اعتقادی / خرقه ریا مورد بیزاری حق	۳- خدا از آن خرقه بیزار است صد بار که صد بت باشدش در آستینی (۴۸۳/۳)
--	---



نمودار ۵: فصل‌بندی دال‌های مرتبط با دال مرکزی «خرقه»

بازنمایی ویژگی‌های منتسب به «مسجد»

مسجد به معنی مکانی است که در آن مسلمانان نماز می‌خوانند و یا مراسم دینی انجام می‌دهند (انوری، ۱۳۸۲: ۲۱۸۲). مسجد به عنوان مکانی دینی نمادی از جریان دین و شریعت در شعر حافظ است. با بررسی دال‌های ارزشی مربوطه می‌توان متوجه گردید که این مکان نیز مانند سایر نمادهای دینی مورد طرد و انکار حافظ قرار دارد. حافظ بارها از ترک مسجد به سوی میخانه سخن گفته است که نمادی از تغییر مسیر و مسلک او به سوی رندی است. حافظ عدم برتری مسجد به عنوان یک مکان دینی به سایر مکان‌ها مانند میخانه را مطرح کرده است.

مدلول‌ها	دال‌های ارزشی
ترک و طرد مسجد / تغییر مسیر و مسلک حافظ و مرشد	۱- دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما

چيست ياران طريقت بعد از اين تدبير ما (۱۰/۱)	او/ برتری و شایستگی میخانه نسبت به مسجد
۲- من ز مسجد به خرابات نه خود افتادم اینم از عهد ازل حاصل فرجام افتاد (۱۱۱/۵)	نفي و ترک مسجد/ انتخاب و برتری خرابات به مسجد/ ترک مسجد سرنوشت ازلی حافظ
۳- گر ز مسجد به خرابات شدم خرده مگیر مجلس وعظ درازست و زمان خواهد شد (۱۶۴/۴)	ترک و نفي مسجد/ بی‌ارزشی و نفي وعظ مسجدی/ بی‌فایده‌گی مسجدنشینی/ برتری خرابات به مسجد



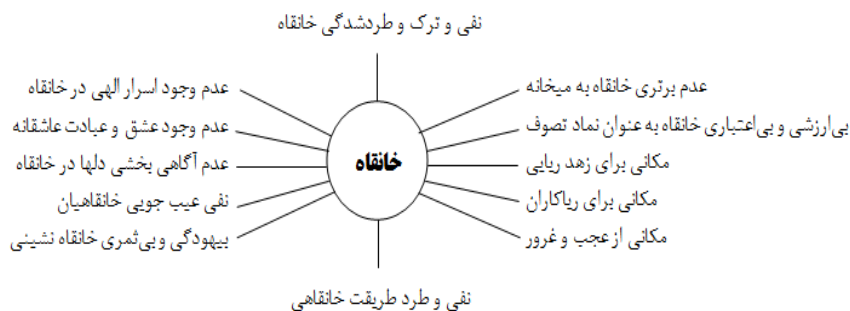
نمودار ۶: مفصل‌بندی دال‌های مرتبط با دال مرکزی «مسجد»

بازنمایی ویژگی‌های منتسب به «خانقاه»

خانقاه در شعر حافظ می‌تواند نمادی از جریان تصوف باشد. خانقاه مکان ذکر و سماع و چله‌نشینی صوفیان است (انوری، ۱۳۸۲: ۸۹۷)، که برای صوفیان مکان مقدس و محترمی است. اما می‌توان ملاحظه نمود که خانقاه نیز مانند سایر نمادهای تصوف در شعر حافظ فاقد اعتبار و تقدس است، و مورد نفي و انکار قرار گرفته است.

مدلول‌ها	دال‌های ارزشی
نفي خانقاه/ مکانی فاقد عشق/ عدم آگاهی از اسرار عشق در سلوک خانقاهی	۱- در خانقاه ننگند اسرار عشق بازی جام می‌مغانه هم با مغان توان زد (۱۵۴/۴)
ترک و طرد خانقاه/ خانقاه مکان زهد ریایی/	۲- ز خانقاه به می‌کده می‌رود حافظ

بی‌ارزشی خانقاه در برابر میکده	مگر ز مستی زهد یار به هوش آمد (۱۷۵/۸)
بی‌ثمری خانقاه نشینی / عدم گشایش مقصود در خانقاه / نفی و رد طریقت خانقاهی / برتری میخانه به خانقاه	۳- در میخانه بگشا که هیچ از خانقه نگوشد گرت باور بود ورنه، سخن این بود که ما گفتیم (۳۷۰/۲)



نمودار ۷: مفصل‌بندی دال‌های مرتبط با دال مرکزی «خانقاه»

بازنمایی ویژگی‌های منتسب به «دیر مغان»

دیر مغان در لغت به معنی عبادتگاه زرتشتیان و نیز به معنی میخانه و خرابات است (انوری، ۱۳۸۲: ۱۰۹۲). در شعر حافظ دیر مغان میخانه‌ای محض نیست، بلکه ابعادی اساطیری و عرفانی و رنگ عبادتگاه به خود گرفته است (خرمشاهی، ۱۳۷۳: ۱۰۶). با بررسی دال‌های ارزشی می‌توان ملاحظه کرد که دیر مغان در شعر و اندیشه حافظ مکان مقدسی است که بُعد معنوی آن ورای مکان‌های مقدس شریعت و طریقت است. دیر مغان یا کوی مغان و یا خرابات مغان در شعر حافظ یکی از نمادهای طریقت‌رندی و مورد تأیید و منتخب اوست.

مدلول‌ها	دال‌های ارزشی
برتری دیر مغان به صومعه و مکان‌های دینی	۱- دلم ز صومعه بگرفت و خرقه سالوس کجاست دیر مغان و شراب ناب کجا (۲/۲)
ترک خانقاه / برتری دیر مغان به خانقاه / دیر مغان مکانی برای توانگری دل‌ها / تغییر مسیر و مسلک حافظ	۲- ای گدای خانقه بر چه که در دیر مغان می‌دهند آبی که دل‌ها را توانگر می‌کند

	(۱۹۹/۵)
خرابات و دیر مغان جایگاه تجلی نور خداوندی	۳- در خرابات مغان نور خدا می بینم این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم (۳۵۷/۱)



نمودار ۸: مفصل بندی دال های مرتبط با دال مرکزی «دیر مغان»

بازنمایی ویژگی های منتسب به «قرآن»

قرآن کتاب مقدس مسلمانان است و یکی از مهمترین ارکان دین اسلام است. دال قرآن فی نفسه می تواند نمادی از جریان دین در نظر گرفته شود. اما می توان ملاحظه کرد که در دیوان حافظ بر خلاف تمام دال های مربوط به جریان دین که مورد نفی حافظ هستند، دال قرآن با مدلول های بسیار والا و ارزشمندی همراه است. در ذیل به ذکر چند نمونه از دال های ارزشی اکتفا شده است.

مدلول ها	دال های ارزشی
قرآن به مثابه دام تزویر دین فروشان/ نفی ریاکاری و دین فروشی	۱- حافظا می خور و رندی کن و خوش باش ولی دام تزویر مکن چون دگران قرآن را (۹/۱۰)
همراستایی رندی حافظ با انس او به قرآن/ زاهد به مثابه دیو ناآگاه از رندی و انس به قرآن	۲- زاهد از رندی حافظ نکند فهم چه شد دیو بگریزد از آن قوم که قرآن خوانند (۱۹۳/۱۰)

انس با قرآن منشاء تمامی ارزش‌ها و سعادت حافظ	۳- صبح خیزی و سلامت‌طلبی چون حافظ هرچه کردم همه از دولت قرآن کردم (۳۱۹/۹)
انس با قرآن واسطه رسیدن به عشق و نجات/ همترازی عشق با انس به قرآن/ حافظ ژرف‌اندیش قرآنی و قرآن‌شناس	۴- عشقت رسد به فریاد ار خود به سان حافظ قرآن ز بر بخوانی در چارده روایت (۹۴/۱۱)



نمودار ۹: مفصل‌بندی دال‌های مرتبط با دال مرکزی «قرآن»

بازنمایی نظم گفتمانی موجود در دیوان حافظ

در تحلیل متنی پس از نشانه‌شناسی دال‌های کلیدی و بررسی هویت آن‌ها، نوبت به یافتن نظم گفتمانی یا پیدا کردن گفتمان‌های متخاصم می‌رسد.

بر اساس نظریه گفتمان، هویت هر گفتمان با ارجاع به مفهوم غیر یا دیگری به دست می‌آید، پس با دست‌کم دو گفتمان متخاصم روبه‌رو هستیم و تخصم را جایی می‌توان یافت که گفتمان‌ها با یکدیگر تصادم می‌کنند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۹۰). هر گفتمان در نزاع با سایر گفتمان‌ها سعی دارد واقعیت را به گونه‌ای دیگر تعریف کند و غیریت‌سازی‌های اجتماعی نیز وقتی پیدا می‌شود که هویت‌های متفاوت یکدیگر را نفی و طرد می‌کنند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۹۴).

در پژوهش حاضر هر کدام از دال‌های شناسا می‌توانند نماینده یک گفتمان در دیوان حافظ و در جامعه دوران وی باشند. با توجه به خود دال‌های شناسا می‌توان مشخص

نمود که این دال‌ها نماینده چه گفتمانی در فضای شعر *حافظ* هستند. سپس با کنار هم قرار دادن ویژگی‌های همسان هر گروه می‌توان به ویژگی‌های گفتمانی و به نظم گفتمانی موجود دست پیدا کرد. منظور از نظم گفتمانی، پیدا کردن گفتمان‌های متفاوت موجود در دیوان *حافظ* است.

می‌توان ملاحظه کرد که بعضی دال‌های شناسا دارای مدلول‌های بسیار منفی و بوجود آورنده قطب معنایی منفی هستند؛ و دسته‌ای دیگر دارای مدلول‌های مثبت و بوجود آورنده قطب معنایی مثبت هستند.

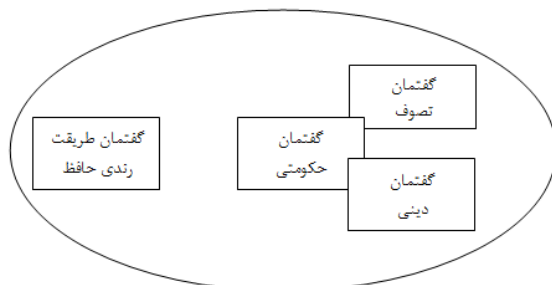
دال‌های نماینده قطب مثبت عبارت‌اند از دال‌های رند و دیرمغان. این دال‌ها نمادهایی از طریقت رندی هستند که مسلک خاص *حافظ* است. در واقع این دال‌ها نماینده گفتمان رندی هستند که یکی از گفتمان‌های حاضر در شعر *حافظ* است.

دال‌های دیگر در قطب معنایی منفی هستند و نماینده گفتمان‌های دیگر در شعر *حافظ* هستند. دال‌های شیخ و مسجد مربوط به جریان دین و شریعت هستند و نماینده گفتمان دینی در شعر و جامعه *حافظ* هستند. دال‌های خرقه و خانقاه نماینده جریان و گفتمان تصوف هستند، و دال‌های قاضی و شحنه که نمادی از منصب‌های حکومتی‌اند، نماینده گفتمان حکومتی در شعر و جامعه *حافظ* هستند.

بنابراین دیوان *حافظ* عرصه منازعات گفتمانی است که در آن گفتمان رندی *حافظ* در قطب معنایی مثبت، با گفتمان‌های دینی، تصوف، و حکومتی در قطب معنایی منفی در منازعه و تقابل هستند و برای تولید معنا رقابت می‌کنند.

نکته مهم این است که دال شناسای «قرآن» فی‌نفسه به جریان دین مربوط است، اما بر خلاف سایر دال‌های نماینده گفتمان دینی، دارای مدلول‌های بسیار مثبت است، و در قطب معنایی مثبت که مربوط به گفتمان رندی است قرار می‌گیرد. در مفصل‌بندی ویژگی‌های مربوط به دال‌های «رند» و «قرآن» نیز می‌توان هم‌راستایی انس با قرآن و رندی را مشاهده نمود. بنابراین با توجه به اصل هم‌ارزی می‌توان دال کلیدی قرآن را در قطب معنایی مثبت و وابسته به گفتمان طریقت رندی *حافظ* دانست.

در نمودار زیر می‌توان نظم گفتمانی در شعر *حافظ* را ملاحظه نمود:



نمودار ۱۰: نظم گفتمانی موجود در شعر حافظ

با در کنار هم قرار دادن و اجماع ویژگی‌های همسان و شاخص دال‌های نماینده هر گفتمان، می‌توان به مؤلفه‌ها و ویژگی‌های هر گفتمان رسید. مؤلفه‌های گفتمان رندی در شعر حافظ عبارت‌اند از ریاستیزی و تقابل با سالوس و فریب، طرد زهد ظاهری و ریایی، آگاهی از اسرار حق، نفی تعصب و قشری‌گری، هم‌راستایی با انس و عشق به قرآن، رندی و عشق سرنوشت ازلی حافظ و غیره. گفتمان‌های دینی، تصوف و حکومتی هر سه به یک کلان گفتمان دینی وابسته هستند، زیرا تصوف از ابتدا بر بستر دین اسلام به وجود آمد و حکومت دوران حافظ نیز داعیه حکومتی دینی را داشت، بنابراین هر سه این خرده گفتمان‌ها به یک کلان گفتمان دینی مربوط هستند، که دارای مؤلفه‌ها و ویژگی‌های منفی هستند. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از ریاکاری، سالوس و تزویر، طردشدگی، زهد خشک و تهی از معرفت، گناه‌آلودگی و پنهان‌نوشی، دوری از اسرار الهی و قبول حق، جریان حکومتی و جریانات دینی برای منفعت‌طلبی، عدم برتری این سه گفتمان به طریقت رندی منتخب حافظ. بنابراین در نظم گفتمانی موجود در دیوان حافظ گفتمان‌های دینی، تصوف، و حکومتی در قطب معنایی منفی و در تقابل با گفتمان طریقت رندی در قطب معنایی مثبت هستند. در ذیل نمودار مفصل‌بندی گفتمان‌های دین‌محور، که متشکل از سه خرده گفتمان تصوف، حکومتی و دینی است، با دال مرکزی ریاکاری و نمودار مفصل‌بندی گفتمان طریقت رندی حافظ با دال مرکزی ریاستیزی را می‌توان ملاحظه نمود:



نمودار ۱۱: مفصل‌بندی گفتمان‌های دین محور



نمودار ۱۲: مفصل‌بندی گفتمان طریقت رندی حافظ

تحلیل بینامتنی

برای رسیدن به قطعیت بیش‌تر در مورد یافته‌ها، می‌توان یافته‌های سطح اول را در بررسی بینامتنی با آثار سایر معاصران *حافظ* مقایسه نمود. در اینجا به ذکر چند نمونه پرداخته می‌شود. *شاه نعمت‌الله ولی* (۷۳۱-۸۳۴ ق)، از عرفای معاصر *حافظ*، درباره نفی و انکار ریاکاری زاهدان گفته است:

زاهد دگر از خلوت تقوا به در افتاد
عقل آمد و با عشق در افتاد و بر افتاد
(کلیات شاه نعمت‌الله: ۲۱۶)

درباره رندی و مستی گفته است:

در کوی خرابات نشستیم به سلامت سرحلقه رندانم و فارغ از ملامت
(کلیات شاه نعمت‌الله: ۲۰۹)
خواجوی کرمانی (۶۸۹-۷۵۲ق)، درباره تطهیرگری با می و نفی زهد ریایی گفته است:
پر کن قدح تا رنگ زرق از خود فرو شویم به می
کز زهد و دلغ نیلگون رنگی ندیدم رنگ را
(دیوان خواجو: ۱۷۹)
ناصر بخارایی (متوفی ۷۷۴ق)، در مذمت فقها و زهد ریایی گفته است:
مسجد و میکده در ملک خدا این همه است
فسق پنهانی و زهد به ریا این همه است
(دیوان بخارایی: ۲۰۴)
فقیه مدرسه فتوی دهد همی در شهر که خون خلق حلال است و آب باده حرام
(درخشان، ۱۳۵۳: ۴۸۷)
عبید زاکانی (متوفی ۷۷۱ق)، در طرد و تقابل با ریا و زرق صوفیانه گفته است:
صوفی و گوشه محراب و نکونامی و زرق ما و میخانه و دُردی کشی و بدنامی
(معین، ۱۳۷۵: ۳۲۰)
در طرد نمادهای دینی به مثابه دام تزویر گفته است:
ذکر سجاده و تسبیح رها کن چو عبید نشوی صید بدین دانه بنه دامی چند
(معین، ۱۳۷۵: ۳۲۰)
در شعر سایر معاصران حافظ نیز مضامین مشابهی حول مفاهیم رندی و نفی ریاکاری
در دین و تصوف مشاهده می‌شود. در واقع بررسی بینامتنی تأییدی است بر تقابل
گفتمان رندی با محوریت دال ریاستیزی با گفتمان‌های دین‌محورانه با محوریت دال
مرکزی ریاکاری در دیوان حافظ.

تحلیل بافتی

در این سطح هدف آن است که یافته‌های دو مرحله قبل در فضای کلی بافت
اجتماعی عصر حافظ قرار بگیرند، و رابطه درونمایه‌های گفتمان‌های موجود با اوضاع

اجتماعی آن دوران مشخص شود. زیرا اندیشه‌ها و تصورات ذهنی هر عضو جامعه بر ساخته نظام‌های گفتمان حاکم بر آن جامعه است (سلطانی، ۱۳۹۳: ۴۵)؛ و برای دستیابی به فهم دقیق‌تری از محصولات فرهنگی باید آن‌ها را در سایه منازعات کلان اجتماعی دید و تعبیر کرد (همان: ۶۷).

در سال ۶۵۱ هجری، قوم مغول به ریاست هلاکوخان به ایران حمله کرد و سلسله اسماعیلیه را برانداخت (معین، ۱۳۷۵: ۳۳). در قرن هشتم آثار شوم حمله مغول در تمام اوضاع اجتماعی دیده می‌شد، و تبعات شوم آن در معنویات نیز آشکار گردید (رجایی بخارایی: ۱۳۹۰: ۴۵۹).

در زمان شاه / بوسحاق، حکمران شیراز، املاک زیادی وقف مساجد، مدارس، و خانقاه‌ها شده بود. اما از این اوقاف بسیار، چیزی به مصرف واقعی نمی‌رسید و بیش‌تر در دست مال اوقاف خوران بود و شاه شیخ نیز این همه را آزاد گذاشته بود (زرین کوب، ۱۳۷۳: ۷). در عصر / امیر مبارزالدین نیز به تشویق فقیهان، امر به معروف و نهی از منکر راه افراطی پیمود (معین، ۱۳۷۵: ۷۹)؛ / امیر مبارزالدین به حدی در این کار افراط ورزید که به وی لقب پادشاه محتسب دادند (همان). در نتیجه تعصب و زهد خشک، دو دسته پیدا شدند که با ریاکاری و سالوس، خود را حاملین شریعت و طریقت نشان دادند و خود در این میانه استفاده‌ها بردند (همان).

در قرن هشتم در میان تباهی اجتماعی و سیاسی، تصوف نیز از انحطاط بی‌نصیب نماند (رجایی بخاری، ۱۳۹۰: ۴۳۶). دکانداری و تدلیس و مسندنشینی جایگزین حقیقت‌بینی و صفای پیران گذشته شد (همان: ۴۶۴). صوفیه خود، تصوف را عصاره و باطن قرآن و نتیجه کشف و شهود اولیاء الله می‌دانند که از راه تزکیه باطن مستحق مواهب الهی گشته‌اند (غنی، ۱۳۹۳: ۱۴). اما در قرن هشتم به موازات وسعت یافتن دامنه ظاهری تصوف، جریان معکوس در جهت انحطاط معنوی و تنزل اخلاقی در تصوف به وجود آمد (مرتضوی، ۱۳۹۵: ۵۶). بدیهی است که در میان چنین اوضاع پریشانی، اندیشمندانی همچون *حافظ سکوت* نمی‌کنند و قشری‌گری و زهد ریاکارانه را به چالش می‌کشند. بنابراین با توجه به بافت تاریخی و اجتماعی عصر حافظ و درک تباهی و آشفته‌گی فراگیر اجتماعی، دینی و سیاسی در آن دوره، می‌توان دریافت که تقابل گفتمان

رندی با گفتمان‌های دینی، حکومتی، و تصوف در شعر *حافظ*، تلاشی است برای رها نمودن حقیقت ارزش‌های تحریف شده شریعت و طریقت از تباهی آن دوران.

نتیجه بحث

در تحلیل متنی با تحلیل دال‌های ارزشی مرتبط با هر دال کلیدی، نمودارهای مفصل‌بندی مربوط به هر دال کلیدی ارائه گردید. این دال‌های کلیدی هر کدام نماینده یک گفتمان در دیوان *حافظ* هستند.

بررسی نمودارهای مفصل‌بندی نشان‌دهنده دو قطب معنایی مثبت و منفی هستند. این دو قطب معنایی نشان‌دهنده تقابل و منازعات گفتمان‌هایی است که وابسته به این دو قطب هستند. در نظم گفتمانی موجود در دیوان *حافظ* می‌توان مشاهده کرد که مؤلفه‌ها و ویژگی‌های منتسب به گفتمان رندی بسیار مثبت و تأیید شده است، و بالعکس ویژگی‌ها و مؤلفه‌های گفتمان‌های دینی، تصوف، و حکومتی، که هر سه به یک کلان گفتمان دینی مربوط هستند، کاملاً مذموم و منفی هستند. این سه گفتمان هویت خود را حول دال مرکزی ریاکاری و تزویر مفصل‌بندی کرده‌اند که در واقع خصلتی کاملاً غیر دینی است.

ویژگی‌های هر گفتمان ناشی از تقابلی است که با گفتمان رقیبش دارد. در نتیجه در گفتمان رندی که در تقابل با گفتمان‌های دین‌محور بوده است، دال ریاستیزی به عنوان دال مرکزی قرار گرفته است.

در تقابل بین گفتمان‌ها، هویت‌یابی به واسطه غیریت‌سازی و غیریت‌ها به کمک برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی شکل می‌گیرند (سلطانی، ۱۳۸۴: ۱۱۲). یکی از روش‌های سازوکار برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی، شیوه‌گزینش واژگان است، که باعث برجسته شدن یا به حاشیه رفتن بخش‌هایی از متن می‌شود (همان: ۱۱۴).

در پژوهش حاضر می‌توان ملاحظه نمود که گفتمان رندی به وسیله‌گزینش مدلول‌های مثبت و مورد تأیید، در قطب مثبت معنایی، و به عنوان گفتمان خودی مورد برجسته‌سازی قرار گرفته است. از سوی دیگر، سه گفتمان دین‌محور حاضر در نظم گفتمانی در دیوان *حافظ*، با بکارگیری مدلول‌های بسیار منفی و مذموم به عنوان

گفتمان‌های غیر خودی مورد حاشیه‌رانی قرار گرفته‌اند. حافظ با بکارگیری دال ریاکاری به عنوان دال مرکزی این گفتمان‌ها، سعی بر این داشته که هژمونی این گفتمان‌ها را در جامعه خود به چالش بکشد.

اما نکته بسیار قابل توجه این است که دال شناسای قرآن که فی نفسه دالی وابسته به جریان دین است، در قطب گفتمان رندی قرار دارد. یکی از مؤلفه‌های مهم گفتمان طریقت رندی حافظ هم‌راستایی با انس و عشق به قرآن است.

پس در حقیقت، آن چیزی که مورد نفی و انکار حافظ است زهد واقعی و حقیقت دین که والاترین نماد آن قرآن است، نیست؛ بلکه دین‌نمایی و دین‌فروشی ریاکارانه و تباهی ارزش‌های واقعی دینی و عرفانی است که مورد مذمت حافظ قرار گرفته است. در واقع حافظ از شعر خود به عنوان ابزاری برای برملا ساختن ماهیت دین‌نمایی‌های فریبکارانه و قشری‌گری‌های ریالود در روزگار خود استفاده نموده است.

بنابراین یافته‌های این تحقیق مبین آن است که در نظم گفتمانی موجود در دیوان حافظ، گفتمان طریقت رندی، گفتمان برجسته‌سازی شده و سه گفتمان تصوف و دینی و حکومتی گفتمان‌های به حاشیه رانده شده هستند؛ و شعر حافظ نمایش‌دهنده دین‌ستیزی و دین‌گریزی او نیست، بلکه گویای ریاستیزی او و بازتاب‌کننده عشق و احترام عمیق او به والاترین نماد حقیقی دین یعنی قرآن است.

کتابنامه

- انوری، حسن. ۱۳۸۲ش، فرهنگ فشرده سخن، ۲ج، تهران: سخن.
- برزگر خالقی، محمدرضا. ۱۳۹۶ش، شاخ نبات حافظ: شرح غزل‌ها همراه با مقدمه، چاپ نهم، تهران: زوار.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۸۲ش، گمشده لب دریا: تعاملی در معنی و صورت شعر حافظ، تهران: سخن.
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. ۱۳۷۷ش، دیوان غزلیات حافظ، بر اساس نسخه تصحیح شده غنی و قزوینی به کوشش رضا کاکایی، تهران: ققنوس.
- خدیدو جم، حسین. ۱۳۹۳ش، واژه نامه غزل‌های حافظ با یادداشت‌ها و حواشی مهدی اخوان ثالث، به کوشش نیما تجبر، تهران: زوار.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۷۳ش، حافظ نامه: شرح‌الفاظ، مفاهیم کلیدی و ابیات دشوار حافظ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- خرم‌شاهی، بهاء‌الدین. ۱۳۸۴ش، ذهن و زبان حافظ، ویراست ۳، تهران: انتشارات ناهید.
- خواجوی کرمانی. ۱۳۳۶ش، دیوان خواجو، به اهتمام و تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: بارانی و محمودی.
- رجایی بخارایی، احمدعلی. ۱۳۹۰ش، فرهنگ اشعار حافظ، چاپ نهم، تهران: علمی.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۷۳ش، از کوچه رندان: درباره زندگی و اندیشه حافظ، تهران: سخن.
- سلطانی، سیدعلی اصغر. ۱۳۸۴ش، قدرت گفتمان و زبان؛ ساز و کارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران، تهران: نشر نی.
- شاه نعمت‌الله، ولی. ۱۳۶۱ش، کلیات اشعار شاه نعمت‌الله ولی، به سعی دکتر جواد نوربخش، چاپ ششم، تهران: انتشارات خانقاه نعمت الهی.
- غنی، قاسم. ۱۳۹۳ش، بحث در آثار و احوال حافظ، تاریخ تصوف در اسلام، چاپ دوازدهم، تهران: زوار.
- مرتضوی، منوچهر. ۱۳۹۵ش، مکتب حافظ، مقدمه‌ای بر حافظ‌شناسی، تهران: طوس.
- معین، محمد. ۱۳۷۵ش، حافظ شیرین سخن، به کوشش مهدخت معین، تهران: صدای معاصر.
- یورگنسن، ماریان و لوئیز فیلیپس. ۱۳۹۳ش، نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمه هادی خلیلی، تهران: نشر نی.

کتاب انگلیسی

Lacalau and Mouffe, 1985. Hegemony and socialist strategy: towards a Radical Democratic Politics. London: Verso.

- Laclau, E. , 1993. Power and representation. In M. Poster (ed). Politics, Theory and Contemporary culture. New York: Columbia University Press.
- Sayyid, B. and Zac, L., 1998. Political analysis in a world without foundation. In Elinor Scarborough and Tanenbaum (Eds). Research strategies in the social sciences. Oxford: Oxford University Press.
- Smith, A. M., 1998. Laclau and Mouffe: the radical democratic imagery. London: Routledge.

مقالات

- اکرمی، میرجلیلی، ۱۳۸۴ش، «دولت قرآن و اسلام بیان در شعر حافظ»، علامه، تابستان، شماره ۶، صص ۲۱-۴۰.
- باقری خلیلی، علی اکبر و سهراب قهارپور گنابی. ۱۳۹۲ش، «تجربه دینی حافظ شیرازی بر اساس نظریه گلاک و استارک»، شعرپژوهی، پاییز، شماره ۱۷، صص ۲۳-۴۴.
- جعفری، سیدحسین و سعید زهره وند و علی حیدری. ۱۳۹۸ش، «تناقض‌های بیناگفتامانی در شعر حافظ»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، دوره ۱۳، شماره ۵۰، تابستان، صص ۴۶۷-۴۲۹.
- درخشان، مهدی. ۱۳۵۳ش، «مشترکات حافظ شیرازی و ناصر بخارایی، دو شاعر معاصر قرن هشتم»، گوهر مراد، شماره ۱۷، صص ۴۸۴-۴۹۰.
- رحمدل، غلامرضا. ۱۳۸۲ش، «زیبایی‌شناسی دینی در غزلیات حافظ»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تابستان و پاییز ۱۳۸۲، شماره ۱۶۷، صص ۱۲۹-۱۴۸.
- سلطانی، سیدعلی اصغر و اعظم راورداد و مرجانه سوزنکار. ۱۳۹۳ش، «بازنمایی چالش سنت و مدرنیته در فیلم به همین سادگی»، مجله جامعه‌شناسی هنر و ادبیات، پاییز و زمستان، دوره ششم، شماره ۲، صص ۲۱۳-۲۳۸.
- سلطانی، سیدعلی اصغر. ۱۳۸۸ش، «تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۸.
- سلطانی، سیدعلی اصغر. ۱۳۹۳ش، «نشانه‌شناسی گفتمانی یک جدایی»، مجله مطالعات جامعه‌شناختی، دوره ۲۱، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص ۴۳-۷۲.
- فیض الاسلام، جهاد و کبری رشنو. ۱۳۹۰ش، «شراب گوارای الهی (بررسی تطبیقی خمیه الهی ابن فارض و حافظ شیرازی)»، پژوهشگاه حکمت و فلسفه اسلامی، پاییز ۱۳۹۰، شماره ۲۷، صص ۱۰۱-۱۱۶.
- مالمیر، تیمور. ۱۳۹۰ش، «اهمیت دانش معانی در فهم رندی حافظ»، ادب فارسی، بهار و تابستان ۱۳۹۰، شماره‌های ۳، ۴ و ۵، صص ۱۴۷-۱۵۸.

- مظاهری، محمد مهدی. ۱۳۸۴ش، «دین از خلوت فطرت تا جلوت هنر»، پژوهش دینی، بهار، شماره ۹، صص ۱۴۳-۱۶۱.
- مقدمی، محمد تقی. ۱۳۹۰ش، «نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن»، معرفت فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، بهار ۱۳۹۰، صص ۹۱-۱۲۴.

References

- Anwari, Hassan 2003, Comprehensive Book on Speech, 2 vols., Tehran: Sokhan Press.
- Barzegar Khaleghi, Mohammad Reza 2017, Hafez Shakhe Nabat (beloved): Description of lyric poems with introduction, ninth edition, Tehran: Zavar.
- Pournamdarian, Taqi. 2003, Lost by the Sea: An Interaction in the Meaning and Form of Hafez Poetry, Tehran: Sokhan.
- Hafiz Shirazi, Shamsuddin Mohammad. 1998, Divan of Hafez's Odes, based on the revised version of Ghani and Qazvini by Reza Kakai, Tehran: Qoqnoos Press
- Khadij Jam, Hossein, 2014, Dictionary of Hafez lyric poems with notes and margins of Mehdi Akhavan Saales, by Nima Tajbar, Tehran: Zavar.
- Khorramshahi, Bahauddin. 1994, Hafez Naameh: Explanation of words, key concepts and difficult Couplets of Hafez, Tehran: Elmi va Farhangi publications.
- Khorramshahi, Bahauddin. 2005, Hafez Mind and Language, 3rd edition, Tehran: Nahid Publications.
- Khajavi Kermani. 1957, Divan of Khajoo, edited and corrected by Ahmad Soheili Khansari, Tehran: Barani and Mahmoudi.
- Rajae Bukharaee, Ahmad Ali. 2011, Hafez Poetry Culture, 9th Edition, Tehran: Elmi Press.
- Zarrinkoub, Abdolhossein, 1994, from Wize Alley: About the life and thought of Hafez, Tehran: Sokhan.
- Soltani, Seyed Ali Asghar 2005, the power of discourse and language; Mechanisms of power flow in the Islamic Republic of Iran, Tehran: Ney Publishing.
- Shah Nematullah, Wali. 1982, General Poems of Shah Nematullah Wali, by Dr. Javad Nourbakhsh, 6th edition, Tehran: Khaneghah Nemat Elahi Publications.
- Ghani, Qasem 2014, Discussion on the works and circumstances of Hafez, History of Sufism in Islam, 12th edition, Tehran: Zavar.
- Mortazavi, Manouchehr. 2016, Hafez School, Introduction to Memory Studies, Tehran: Toos Press.
- Moin, Mohammad 1996, Hafez Shirin Sokhan, by Mahdokht Moin, Tehran: Sedaye Moaser Press.
- Jorgensen, Marianne and Louise Phillips. 2014, Theory and Method in Discourse Analysis, translated by Hadi Khalili, Tehran, Ney Publishing

English Books

- Lacalau and Mouffe, 1985. Hegemony and socialist strategy: towards a Radical Democratic Politics. London: Verso.
- Laclau, E.1993. Power and representation. In M. Poster (ed). Politics, Theory and Contemporary culture. New York: Columbia University Press.

Sayyid, B. and Zac, L., 1998. Political analysis in a world without foundation. In Elinor Scarboraough and Tanenbaum (Eds). Research strategies in the social sciences. Oxford: Oxford University Press.

Smith, A. M., 1998. Laclau and Mouffe: the radical democratic imagery. London: Routledge.

Articles

Akrami, Mirjalili, 2005, "The State of the Qur'an and Islam Expression in Hafez's Poetry", Allameh, Summer, No. 6, pp. 21-40.

Bagheri Khalili, Ali Akbar and Sohrab Qaharpour Gonabi. 2013, "The Religious Experience of Hafez Shirazi Based on Glock and Stark Theory", Poetry Research, Autumn, No. 17, pp. 23-44.

Jafari, Seyed Hossein and Saeed Zohrehvand and Ali Heidari. 1398, "Interdisciplinary Contradictions in Hafez's Poetry", Quarterly Journal of Comparative Literature Studies, Volume 13, Number 50, Summer, pp. 467-429.

Derakhshan, Mehdi. 1353, "Commonwealths of Hafez Shirazi and Nasser Bukharaee, two contemporary poets of the eighth century", Gohar Morad, No. 17, pp. 484-490.

Rahmdel, Gholam Reza 2003, "Religious Aesthetics in Hafez Odes", Journal of the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran, Summer and Fall 2003, No. 167, pp. 129-148.

Soltani, Seyed Ali Asghar and Azam Rawadrad and Marjaneh Suzankar. 2014, "Representing the Challenge of Tradition and Modernity in Film Easily", Journal of Sociology of Art and Literature, Fall and Winter, Volume 6, Number 2, pp. 213-238.

Soltani, Seyed Ali Asghar 2009, "Discourse Analysis as Theory and Method", Political Science Quarterly, No. 28.

Soltani, Seyed Ali Asghar 2014, "Discourse Semiotics of a Separation", Journal of Sociological Studies, Volume 21, Number 2, Fall and Winter, pp. 43-72.

Faiz al-Islam, Jihad and Kobra Rashno. 1390, "Divine Guava wine (a comparative study of the divine wine of Ibn Fariz and Hafez Shirazi)", Research Institute of Islamic Wisdom and Philosophy, Fall 1390, No. 27, pp. 101-116.

Malmir, Timur. 1390, "The importance of semantic knowledge in understanding Hafez's wisdom", Persian literature, spring and summer 1390, Nos. 3, 4 and 5, pp. 147-158.

Mazaheri, Mohammad Mehdi 2005, "Religion from the privacy of nature to the front of art", Religious Research, Spring, No. 9, pp. 143-161.

Moghaddami, Mohammad Taqi 1390, "Theory of Laclau and Moff discourse analysis and its critique", Socio-cultural knowledge, second year, second issue, spring 1390, pp. 91-124.

Discourse Arguments in Hafez's Sonnets Based on Laclau and Mofe's Theory of Discourse

Receiving Date: 2020, February,01

Acceptance Date: 2021, April,17

Mitra Davoudi: PhD Candidate, Linguistics, Islamic Azad University, Qom Branch
davoodi.mitra@yahoo.com

Mohammad Javad Hejazi: Assistant Professor, Islamic Azad University, Qom Branch

hejazi_mj@yahoo.com

Seyyed Ali Asghar Soltani: Faculty Member, Baqer Al Oloom University
aasultani@yahoo.com

Corresponding Author: Mohammad Javad Hejazi

Abstract

Controversy over Hafez's religiosity or apostasy has a long background. The problem in the present article is to identify the discourse order in Hafez's lyric poetry, and to determine which discourses are insider and highlighted in this discourse order and which discourses are outsiders. Thus, a better understanding of Hafez's approach to religion can be gained through a fundamental and objective data method. The theoretical basis of the research is Laclau and Mofe theory of discourse and the research method is based on Soltani discourse semiotics model (2014). Accordingly, it was determined that the discourse order in Diwan of Hafez includes governmental, religious and Sufism. The alignment of Hafez's wisdom discourse with his love to Qur'an shows that this discourse does not contradict real religious values. The central signifier in wisdom's discourse is the prescriptive signifier which is opposed and hypocritical to religious discourses.

Keywords: Hafez, Laclau and Mofe's discourse, accentuation.